

بررسی قتل‌های آنی و بدون برنامه
که در یک لحظه عصبانیت رخ می‌دهد

یک قدم تا قتل

همیشه تا اسم قتل می‌آید ناخودآگاه تصور می‌کنیم یک جانی بالفطره با سلاح، چاقو یا قمه در یک پازل ترسناک مرتکب قتل شده و چه اتفاق خطرناکی افتاده است. این در حالی است که بسیاری از قتل‌های رخ داده به علت عصبانیت آنی بوده و هیچ نقشه‌ای پشت آن نیست. قتل‌هایی که لحظه‌ای رخ می‌دهند و پشیمانی قاتل هم دیگر سودی ندارد. این هفته سراغ قاتلانی رفتیم که به دلیل یک لحظه عصبانیت یا انگیزه‌ای معمولی مرتکب قتل شدند. همچنین دلایل وقوع این جنایت‌ها و راه‌های جلوگیری از آن را بررسی کردیم.

مجید غمخوار
تپش

قتل زن جوان به

ماجرای این پرونده با گزارش زیرگرفتن زن جوانی اولیه پلیس نشان می‌داد راننده خاور زن جوان برف‌پاکن خودرو آویزان شده، راننده بی‌توجه حرف زن فوت‌شده به ماموران گفت: راننده خاور با من است. به همین دلیل با پلیس تماس گرفتم. وقتی خسارت را بدهد. صافکار ۴۰۰ هزار تومان خسارت تومان رضایت بده. همسرم دلش به حال او سوخته و مدعی شد پول را داده اما پیامکی برای من نیامده. فرار کند. همسرم سوار خودروی او شد تا فرار نکند. حق‌مان خورده شود، برای همین از برف‌پاکن خاور و همسرم جان باخت. با شناسایی راننده در جاده به زیرگرفتن زن جوان اعتراف کرد و گفت: من گناه عکس خودم را چسبانده‌ام. آن‌روز بار موتورسیکتم و بعدش هم آن اتفاقات رخ داد. با اعترافات مرد

چشم تو چشم با مرگ

رسیدگی به این پرونده از سال ۹۳ با اعلام خبر قتل پسر جوانی در محله سراج تهران به بازپرس دادسرای امور جنایی آغاز شد. با حضور تیم جنایی در محل حادثه مشخص شد یکی از اشرار محله با پسر غریبه درگیر و با زدن چاقو به گردن او باعث مرگش شده و خودش از محله فرار کرده‌است. یک ماه پس از قتل، قاتل به نام مصطفی در محل جنایت دستگیر شد. پسر ۲۵ ساله در مورد جنایت گفت: من کشتی‌گیر بودم اما تصادف باعث شد از ورزش دور شوم. از سال ۸۶ وارد عالم لاتی شدم. چون زور بازویم زیاد بود در دعواها همیشه کتک می‌زدم و برای این‌که از من حساب ببرند یک خط رویشان می‌انداختم. گاهی هم کتک می‌خوردم و حتی یک‌بار شش من پاره شد و نزدیک بود بمیرم. ولی بیشتر کتک می‌زدم.

روز حادثه در محله، کنار دکه نشسته‌بودم که پسر جوانی چشم تو چشم شد و به من اخم کرد. به او گفتم سیگارت را بخر و برو بچه‌جان. شاخ و شانه کشید که اگر نروم چه می‌کنی؟ من بچه‌خانه هستم و از تو نمی‌ترسم. می‌خواست چاقو را از پشتش در بیاورد که در یک ثانیه با چاقو گردنش را زدم. فقط می‌خواستم خط بیندازم ولی این‌بار اشتباه کردم و چاقو جای حساسی خورد و آن پسر مرد. با اعترافات مصطفی او محاکمه و سرانجام همراه سال ۹۸ به دار مجازات آویخته شد.

قتل مربی بدنسازی در یک تصادف ساده

مرد جوان وسط خیابان ولنجک فریاد می‌زد و از مردم می‌خواست اورژانس و پلیس را خبر کنند تا دوستش زودتر به بیمارستان منتقل شود. مرد جوان که سر و صورت خونی داشت به بیمارستان منتقل شد اما جان خود را به دلیل شدت جراحات از دست داد. دوستش در تحقیقات گفت در حال تردد در ولنجک بودیم که مهران، دوستم، با یک پراید تصادف کرد. او مربی بدنسازی است و باشگاه دارد. برای صحبت با راننده از خودرو خارج شد اما راننده پراید با میله به سمت مهران حمله کرد و دو ضربه به سرش زد. من در حال کمک به دوستم بودم که سرنشینان پراید فرار کردند. اما شماره خودرو را برداشتم.

با دستگیری دو سرنشین پراید، مراد ۲۷ ساله به قتل اعتراف کرد و مدعی شد وقتی تصادف کردیم دوستم کامبیز برای صحبت با راننده مقصر از ماشین پیاده شد اما آنها حرف‌شان شد و او از من کمک خواست. وقتی پیاده شدم دیدم راننده مقابل خیلی بزرگ است، ترسیدم و با میله‌ای که کنار خیابان بود دو ضربه به سرش زدم. می‌خواستم کمکش کنم که کامبیز ماشین را روشن کرد و از من خواست فرار کنیم اما چند روز بعد دستگیر شدیم. با محاکمه مراد او به اتهام قتل مرد بدنساز به قصاص محکوم شد تا یک لحظه عصبانیتش، جان راننده‌ای را بگیرد و خودش را در یک قدمی چوبه دار قرار دهد.

در پرونده‌ای دیگر، تابستان سال گذشته چند منتقل کردند. با بررسی تیم پزشکی مشخص مساعی ندارد. پسر جوان به نام شاهرخ زیر تیغ باخت. با فوت پسر مجروح، تحقیقات از افرادی شد. آنها به کارآگاهان پلیس گفتند که قاتل یکی با شناسایی سهیل به عنوان قاتل، تلاش برای قتل متواری شده‌بود. سرانجام یک هفته بعد

چشم تو چشم شدن با
پسر جوان و اعتراض به
او، درگیری و جنایتی را در
شرق تهران رقم زد که
پایانی جز چوبه‌دار برای
پسر شرور نداشت

چشم تو چشم شدن با
پسر جوان و اعتراض به
او، درگیری و جنایتی را در
شرق تهران رقم زد که
پایانی جز چوبه‌دار برای
پسر شرور نداشت